

می‌خواند. «راه‌پیمائی دراز» خود او در سراسر جزیره، در پایان نبرد پیروزمندانه کاسترو در پائیز ۱۹۵۸- که جزیره را به دو قسمت کرد- بر بدینیش به ارزش عملیات شهری صحنه گذاشت. زیرا آزادی را از کوهستان به شهرها آورد، ارتباط میان شهرهای بزرگ را قطع کرد، و بدین ترتیب سانتا کلارا را از دیگر نقاط مجزا ساخت و سرانجام آن را تسخیر کرد. تجربه اش عبارت بود از ایجاد پایگاهی روستائی، و پیشروی، تا زمانی که شهرهای کوچک به دست او افتد؛ و ازین راه شهرهای بزرگ را تا سقوط آنها از دیگر نقاط، تنها و منزوی سازد. در نظر «چه» روستا باید شهر را آزاد سازد. مراکز شهری باید از خارج فتح شود، نه از داخل. جنگ سیثرا و موضع ساکت حزب کمونیست کوبا، در «چه» تمایلی شدید به مخالفت با این اعتقاد جزمی مارکسی-لنینی بوجود آورد که از طریق رشته‌ای اعتصاب و خرابکاری می‌توان قیام به رهبری طبقه کارگر شهری را برانگیخت، تا به انقلاب نهائی رسید. دهقانان مسلح نواحی روستائی را فتح خواهند کرد تا شهرها، چون موزه‌های گندیده، به دامان آنها بیفتند. این تجربه بود که سبب شد «چه» در بولیویا دچار انزوای جغرافیائی شود.

رواست وقت را صرف بررسی اولین خبطها و موقیتهای «چه»، به عنوان چریک سیثرا مانسترا، کردن. زیرا که این بیست و پنج ماه از عمرش، او را مردی سازمانده، فردی متفکر، کارشناس فنون جنگی، و چیزی در حد یک قهرمان ساخت. در آغاز تنها، جوانی دچار تنگ نفس، و روشنفکری شهری و دون کیشوت صفت بود که خود را، به

سبب مسافرت در میان مردم فقیر امریکای جنوبی و مطالعه آثار مارکس و لنین، انقلابی می‌پنداشت. هیچ فرقی با هزاران کس دیگر از مردم طبقه متوسط امریکای جنوبی، که دارای مشاغل آزاد و خواستار پیشرفت بودند، نداشت. اما وقتی که حکومت موقتی کاسترو در ژانویه ۱۹۵۹ (۱۳۳۷ ه. ش) قدرت را از چنگ باتیستا بیرون آورد، «چه» نشان داد که چریکی مبارز و بسیار دلیر و بسیار توانا و بسیار قابل است. اکنون دیگر یکی از مهمترین کسان در کوبای جدید بود، دیری نمی‌کشید که در او به چشم مهمترین نظریه پرداز انقلاب می‌نگریستند. وظیفه اش این بود که از نظریه های ضد و نقیض بسیاری که پس از پیروزی کاسترو در کوبا به وفور پدید آمده بود، مسلکی «بنحوی اصولی و سازگار» تنظیم و تقدیم کند.

جنگ کوبا «چه» را، هم از نظر سیاسی و هم از جنبه مسلکی، ساخت. تماسش با دهقانان او را مردی مؤمن به انقلاب ارضی کرد. مخالفت تقریباً متفق مردم با ظلم باتیستا در مراحل آخر مبارزه، سبب شد که «چه» به «جنگ خلقی» بیندیشد. نقش ایالات متحد، که در بیشتر دوران جنگ به باتیستا کمک می‌کرد و پشتیبان او بود، نفرت «چه» از «جهانخواران امریکائی» را تأیید کرد. رفتار پر از ابهام و سازشکارانه سیاستمداران مخالف باتیستا — که تنها برای حفظ منافع خود با کاسترو متحد شده بودند — نفرت «چه» را نسبت به روشهای دمکرات‌نشانده‌ای، که این سهل‌انگاران بزدل پیشنهاد می‌کردند، برانگیخت. از همه مهمتر، این تجربه واقعی، یعنی شروع جنگ با گروهی کوچک که هیچ گاه به حد لشکر نرسید، به «چه»

مجموعه‌ای از عقاید خلاف سنت، و مخالف نظر مارکس، در مورد گروه‌های چریکی به‌عنوان «پرچمداران» جدید انقلاب، بخشید. و نیز به‌عقیده «چه»، موفقیت بستگی دارد به‌وجود رهبر یا فرمانده کل؛ که اهمیتش به‌مراتب بیش از سازمانی حزبی و متشکل از اعضای کار آزموده و ناشناخته است. تبلیغات، بی‌شک شرط موفقیت برای گروه‌های کوچک چریکی است؛ شهرت سبب پیوستن ناراضیان به شورشیان می‌گردد.

«چه» از تجربه شخصی خود در جنگ چریکی کوبا، قواعدی کلی بیرون کشید که بتواند شامل قسمت بیشتری از فنون لشکرکشی و امکان انقلاب جهانی باشد. سه موضوع، که بارها در خاطرات جنگ انقلابی کوبا به‌آنها بازمی‌گردد، پایه تفکرش را در آینده تشکیل می‌دهد:

۱. مبارزه عملی بهترین وسیله آموزش به‌جنگجوی چریک است. هیچ اندازه از اصول نظری قادر نیست که جنگجویی خوب پیوردد. تنها نفس تجربه حاصل از جنگی انقلابی می‌تواند از خیالپرداز، یا خائنی در حال کمون، چریکی راستین بسازد.

۲. مبارزه عملی، هم سازنده صاحب نظریه است و هم سازنده جنگجو. ممکن است کسی به‌گروه چریکی بپیوندد که بری از هر نوع آموزش نظری باشد، اما بی‌یافتن مسلکی نظری نمی‌تواند به زندگی چریکی ادامه دهد. چون انقلابی است، وجدان اجتماعیش باید دوشادوش مهارت نظامی او کمال یابد، زیرا مهارت نظامی

بتنهائی نمی‌تواند او را در میان مشقات جنگ چریکی پیش ببرد. ازین رو عقل حکم می‌کند که بهترین مبارز، سیاسی‌ترین کس نیز هست، و برای رهبر شدن پس از پیروزی جنگ، از هر کسی مناسبتر خواهد بود، زیرا که او واقع‌بین‌تر و انقلابی‌تر از هر شخص دیگری است که در مبارزه شرکت نجسته باشد.

۳. گروه چریکی، عرفان خاص خود را دارد. تماس همه روزه «چه» در سئیرا مائسترا با گروهی از افراد بردبار و دلیر و صاحب آرمات، مفهومی قهرمانانه از چریک بدو داد. برگهای کتاب خاطرات جنگ انقلابی کوبا آکنده است از احترام و ستایش به یارانی که در جنگ از کف داده بود. چه گوارا، گرچه مخالف عقایدش دربارهٔ برابری بود، به آفرینش افسانهٔ قهرمان جنگ چریکی، یاری کرد؛ و قلم بر آن رفته بود که چون بمیرد به افسانهٔ خود تجسم بخشد.

۳

نظریه‌های جنگ چریکی

ممکن است کارشناسانی نظامی، چون سروان لیدل هارت^۱، با صغری و کبری‌های سیاسی که برانگیزندهٔ چه‌گوارا بوده است هم‌عقیده نباشند، اما در اینکه نظریه‌هایش دربارهٔ جنگ چریکی پژوهشهای سوق‌الجیشی درخشان است، هم‌داستانند. نوشته‌های «چه» در این باره برستی انقلابی بوده است. در این نوشته‌ها سخن از آن است که چگونه قیام تنی چند ممکن است بر ارتش‌های مجهز به شیوه و فنون نوین پیروز شود. امکانات ناچیز، جانبداری اندک مردم در آغاز، و ارتباطات ناقص، دلیل آغاز نکردن قیامی نمی‌شود که می‌تواند همه روزه عضوهای جدیدی بپذیرد و به ارتشی منظم بدل گردد. بسبب اتمی در فرونشاندن قیام چریک‌های جنگلی چندان کاربردی ندارد، و تانک قادر نیست در جنگل و کوه اقدام به عملیات کند. چیرگی کوبائیان آتش بسیاری از کسان را تیز کرده است؛ تأثیر آن جهانی‌گیر است. از ویتنام تا کنگو، و از نیکاراگوا تا برزیل، همه جا نظریه‌های چه‌گوارا دربارهٔ جنگ چریکی اندیشهٔ مردم را به‌خود

1. Captain Lidell Hart

مشغول ساخته و ارتشهای نوینی را از پیشرفت باز داشته یا به شکست کشانیده است، که چنان مجهز شده‌اند که هرچیز را درهم می‌شکنند، جز جنگهای چریکی را. به سبب عوامل سیاسی و اجتماعی متفاوت، و نیز به علت اختلاف در وضع سوق الجیشی نظامی، جنگ چریکی در جاهائی چون الجزایر و ویتنام موفق گردیده، و در مالایا و پرو و بولیویا شکست خورده، و در گواتمالا و کلمبیا و ونزوئلا و فیلیپین به صورت پات درآمده است. با این همه هیچ یک از این جنگها اگر تأثیر چه گوارا در میان نبود، چنین نبودند.

«چه» کتاب جنگ چریکی خود را — که در ۱۹۶۰ نوشته است — با این حکم مشهور آغاز می‌کند که انقلاب کوبا «توانائی مردم را در آزاد ساختن خویش از بند حکومتی ستمگر، به یاری جنگ چریکی، ثابت کرد.» و چنین ادامه می‌دهد:

۱. نیروهای خلق می‌توانند در نبرد بر ارتشی منظم پیروز شوند.

۲. همیشه لازم نیست به انتظار پیش آمدن موقعیتی انقلابی نشست، چنین موقعیتی را می‌توان به یاری کانونی انقلابی پدید آورد.

۳. در کشورهای توسعه نیافته امریکای لاتین، روستا بهترین میدان مبارزه مسلحانه است.

این عقاید، «چه» را به نتیجه گیریهای مجاز می‌سازد که موجب سردود شناخته شدن خط‌مشی‌های رسمی احزاب کمونیست امریکای لاتین می‌شود. اگر نیروهای خلق بتوانند در جنگ بر ارتشی چیره

شوند، از «وضع بیکاره آن انقلابیان دروغین» که می‌گویند ارتش را از بیرون نمی‌توان درهم شکست سخن نباید گفت. و اگر موقعیت انقلابی را بتوان آفرید، دیگر نیازی به منتظر ماندن نیست تا همه شرایط نظری لازم برای انقلابی مارکسیستی فراهم شود. و همچنین اگر چریک بتواند بر روستا چیره شود، لازم نیست که صبر کند تا شهرنشینان و کارگران صنعتی بر شهرها پیروز شوند، کاری که همیشه در معرض حمله متقابل و موفقیت‌آمیز ارتش منظم است.

با این همه، «چه» منکر این نکته نیست که نیروی کوچک چریکی روستا، تنها به یک شرط می‌تواند دست بعمل بزند: باید به عنوان پیشاهنگ مسلح توده مردم عمل کند، و در نتیجه باید از پشتیبانی مردم بهره‌مند باشد. این شرط، مطلق است. بهره‌مند از پشتیبانی توده‌ها، نیروی چریکی از حیث تعداد کمتر از ارتش نیست، بلکه تنها از نظر قدرت آتش ناتوانتر است. زیرا در حالی که گروه چریکی می‌تواند از کمک همه مردم سود جوید، ارتش تنها قادر است از یاری برخی سودجویان و دیوانسالارانی که کشور را اداره می‌کنند، و اغلب به نوبت خود از سوی قدرتی خارجی یاری می‌شوند، برخوردار باشد. در وضعی که مردم، یا دست کم اهالی محل، پشت نیروی شورشی باشند، پیروزی از آن چریکهاست.

ازین رو جنگجوی چریک چیزی است بیش از چریک: اصلاحگری اجتماعی است که برای مردم، سلاح بدست می‌گیرد و برای دگرگون کردن حکومت، می‌جنگد. برای اینکه کارش مؤثر افتد، باید جزئی‌ترین اطلاعات منطقه عملیاتی خود را داشته باشد تا

بشتاب بتواند عقب‌نشینی کند و باسانی پنهان شود. نباید به هیچ روی در عملی درگیر شود جز آنکه یقین به موفقیت خود داشته باشد. تمام نقاط ضعف دشمن را باید بکار گیرد و فن نظامی «جنگ و گریز» را پیش چشم داشته باشد. از نظر چگونگی، نبرد چریکی، مرحله‌ای ابتدائی از جنگی رسمی است که بتنهائی نمی‌تواند جنگ را ببرد. اما میدان مشق و تمرینی است که از هسته جمعی شورشی ارتشی کوچک پدید می‌آورد، تا بتواند بنحوی منظم با ارتش ستمگر بجنگد. چون هر چریک «سردار خویش» است، موظف است با همان هشیاری و دقتی که سردار بخرج می‌دهد، از جان خود مراقبت کند. چه گوارا در اینجا فرق جالب توجهی میان سرباز معمولی و جنگجوی چریک می‌نهد: «هر چریک باید آماده مردن باشد، نه از آن رو که دفاع از آرمانی به‌عهده اوست، بل بدان سبب که آن آرمان را باید واقعیت بخشد.»

چون هدف ارتش منظم، نابودی هر چریک و همه چریکهاست، نخستین هدف چریک پی‌بردن به نقشه جنگی دشمن و خنثی کردن آن است. شکست دادن ارتش، هدف درازمدت چریک است. بیشتر وسائل جنگی چریک از ارتشی که با آن می‌جنگد بلست می‌آید، ازین رو دشمن کمک به نابودی خود می‌کند. حقیقت اینکه بهتر است همان‌گونه سلاحهائی را بکار برد که در دست دشمن است، یعنی بتوان مهمات را به‌غنیمت‌گرفت و علیه دشمن از آن استفاده کرد. جنگ چریکی باید در سه مرحله برنامه ریزی شود:

۱. زنده‌ماندن و سازگاری با وضع زندگی چریکی.

۲. فرسوده ساختن قدرت دشمن در ناحیه‌ای که گروه چریکی آن را منطقه خودی خوانده است.

۳. حمله به دشمن در ناحیه‌ای که در تسلط دارد، با توجه به تمرکز ضربات بر خطوط ارتباطی و پایگاهها.

دستورهای «چه» برای مبارزه مؤکد است. پیایی به دشمن ضربه زدن؛ در او احساس خود باختگی و در محاصره بودن برانگیختن؛ هدفهای گروه چریکی را به مردم محل فهماندن تا دریابند که مصلحتشان در کمک کردن به قیام است؛ با خرابکاری روحیه دشمن را از میان بردن و با قطع خطوط ارتباطی، او را فلج کردن؛ از اعمال بیهوده آدمکشی پرهیز کردن؛ از در تصرف نگاه داشتن مناطقی بیش از حد لزوم امتناع ورزیدن؛ و همینکه تعداد تازه واردان کفایت کرد گروههای چریکی جدیدی آفریدن؛ این گروههای تازه، مناطقی بیشتر را اشغال خواهند کرد، تا آنگاه که بتوان هجوم بر ارتش را در ناحیه‌ای که در تسلط دارد، آغاز کرد.

در هر موقعیتی شیوه و فنون جنگ باید با اوضاع و احوال منطبق باشد، نیروی چریکی باید پیایی دشمن را غافلگیر کند و همه رویدادها را به سود خود دگرگون سازد. باید جنگ منظم را به دشمن وا گذاشت. اعمال چریکان باید پیشگوئی ناپذیر باشد. سرعت باید سرشت هرگونه حمله‌ای باشد. «عنصرهای اصلی جنگ چریکی، غافلگیری، فریب دادن و شبیخون است.» دام نهادن و مین گذاری کردن سلاح بیشتری بغنیمت می‌آورد. گروه چریکی باید در حمله

سنگدل باشد، همچنین در رفتار با آدمکشان و شکنجه‌گران. اما بر سربازان دشمن باید رحمت آورد؛ اسیران را آزاد سازد و از دشمن مجروح مراقبت کند. باید نهایت توجه را از غیرنظامیان بکند و رسوم محلی را محترم شمرد. با این روش، برتری اخلاقی خود را بر دشمن مدلل می‌سازد.

جنگ چریکی چه گوارا، فنون جنگی گوناگون در مناطق مساعد و نامساعد و شهری را بررسی می‌کند. در آن از انواع سلاح‌هایی که در هر ناحیه باید بکار رود، و تعداد قبیل توصیه افراد، بحث می‌شود؛ و همچنین درباره فنون جنگی متناسب با عوامل جغرافیائی. منطقه مساعد، برای خرابکاری و بدست آوردن اسلحه و مهمات نامساعد است. منطقه نامساعد، به نبردی سخت پر تحرک نیاز دارد. اقدام به مبارزه در شهرها تنها بخشی از نقشه‌ای جنگی و همه‌جانبه می‌تواند باشد، و باید بکلی از بیرون شهر هدایت شود. «چه» این فصل کتاب خود را با تکیه بر اولویت نواحی روستائی برای پایگاه هرگونه عملیات چریکی، پایان می‌بخشد. تنها زمانی در شهر باید قیام شود که روستا به پشتیبانی نیازمند باشد.

«چه» در بخش دوم این اثر، به بسط موضوع می‌پردازد؛ یعنی ماهیت چریک، و گروه چریکی. نقش چریک در اصلاح ارضی و «جهاد در راه آزادی» مردم، مورد بحث بیشتر قرار می‌گیرد. هر چریکی باید رفتار اخلاقیش معصومانه باشد و خویشننداریش اکید. «باید کرداری زاهدانه داشته باشد... و باید همیشه، چه از نظر فنی و اقتصادی و چه روحی و فرهنگی، یاری دهقانان کند.»

این رفتار طلیعه نقش چریک است پس از پیروزی در جنگ، زمانی که اصلاح ساختمان جامعه پیامد طبیعی جنگ چریکی خواهد شد. به همین روش — با تنبیه کردن خائنان، و خلع ید از زمینها و احشام اضافی و توزیع آنها میان روستائیان فقیر؛ و با مصادره کردن اموال و کار و پیشه دشمنان انقلاب — چریک به استقبال تسلط آینده قانونی و قضائی خویش می‌رود. همچنین باید در صورت امکان بکوشد تعاونی بوجود آورد، و اهالی محل را از جنبه مسلکی به خود جذب کند. در این مرحله، برهمکنش یا تأثیر متقابل میان چریک و دهقان برقرار خواهد شد. از سوئی چریک، که اغلب تحصیل کرده است و از طبقه متوسط اجتماع، آسوخته‌هایش را، که در سطحی بالاتر است، برای روشن کردن فکر و آگاه ساختن روستائیان بکار می‌برد، و از سوی دیگر روستائیان واقعیت وضع اجتماع خود را بدو خواهند نمایاند، واقعیتی که در گذشته چریک تنها بطریقی ذهنی از آن آگاه بوده است. علاوه بر اینها دهقان قادرست درسی عملی به چریک بیاموزد، یعنی به او نشان دهد که کدامین اصلاح ضروری‌تر است.

«چه» با شرح خصایل اخلاقی و بدنی و فکری چریک به سخن خود ادامه می‌دهد: این خصایل معجونی است از برجسته‌ترین و مناسبترین فضایل، مانند خوددار بودن، دوراندیشی، خوشبینی، حزم و صلابت. وجود هر یک از این خصایل لازم است: چریک باید خستگی‌ناپذیر، دلیر، بردبار، بهبودپذیر، تندرست... و خیلی چیزهای دیگر باشد. باید آمادگی تحمل هر محرومیت و

گرسنگی و تشنگی و بیماری و جراحت و خستگی و شکنجه را داشته باشد. پس از بیان این سیاهه شدايد، «چه» مسلم می‌داند که برای آنکه چریک این همه را تحمل کند باید با آرمانی پشتیبانی شود: «این آرمان باید ساده و مستقیم باشد، نه استادانه و تخیلی. اما باید چنان استوار و آشکار باشد که آدمی بتواند بی هیچ دودلی جان در راه آن بازدهد.» این آرمان نباید خیلی پرآب و تاب باشد؛ برای دهقان، مالکیت زمین؛ برای کارگر، مزد بهتر. تأکید چه گوارا بر این نکته است که هرچه هدف قابل لمس‌تر، عزم چریک استوارتر.

«چه» به‌چهره عملی زندگی چریکی نیز می‌پردازد و همه وجوه آن را مورد توجه قرار می‌دهد. در تحلیلی که می‌کند نیازهای یک گروه چریکی به‌حد اقلی اساسی کاهش می‌یابد. جز سه چیز زاید که برای خود او واجب بود: توتون، کتاب و دفتر یادداشت برای ثبت اندیشه‌ها و رویدادها. طبع عملی «چه» حتی وامی‌دردش که به‌شرح سودمندترین نوع کوله‌پشتی نیز پردازد. وجود تجربه‌ای که از کوبا پیدا کرده بود، در تجزیه و تحلیل لوازم چریکی، به همان اندازه حیاتی است که در شرحی که بر جنگ سه‌مرحله‌ای نوشته است، که از مرحله بدوی کوچ‌نشینی شروع می‌شود تا به‌دوره نیم بدوی همکارگیری و، سرانجام به‌ایجاد پایگاه‌های اردوئی دائمی و حمله‌های جبهه‌ای در آخرین مرحله می‌انجامد. «چه» به‌نوشته‌های پیشین خود درباره جنگ انقلابی کوبا چندان مطلبی در اینجا نمی‌افزاید، جز تأکید بر اینکه نواحی که به‌تصرف چریکها درآمده است، به‌صورت دولتی کوچک درآید و پایگاه عملیاتی شود برای

حمله به مناطق دشمن و بغنیمت‌گرفتن سلاحهای سنگین، چون توپ و تانک. «چه» به بررسی مفهوم عملیات غیرنظامی نیز درین کتاب می‌پردازد و آن را به دو مقوله بخش می‌کند: الف: داخل نواحی تحت سلطه چریکان، که مسأله حکومت و آموزش دادن مسلکی مطرح است؛ ب: خارج این نواحی، که اعمال غیرنظامی مطرح است و به‌طور عمده شامل گردآوری پول، تبلیغ کردن، فراهم آوردن هواخواه، بدست آوردن اطلاعات، و انجام دادن اعمال خرابکارانه، می‌شود.

«چه» سپس به نقش زنان در جنگ چریکی می‌پردازد. نخست «تفکر استعمارزده» مردم امریکای لاتین را تقییح می‌کند، که زنان را بدان حد دست کم می‌گیرند که تبعیض نسبت به آنان روا می‌دارند. در واقع، از زنان جنگجویان خوبی می‌توان ساخت، در ضمن زنان می‌توانند با خیاطی، پرستاری و پخت‌وپز به چریکها یاری کنند. در اعمال غیرنظامی، به‌عنوان معلم، و مهمتر از همه به عنوان پیک میان نواحی در تسلط شورشیان و منطقه حکومتی، و در آوردن و بردن پیامها، اهمیت فراوان دارند. حضور زنان نباید رقابت جنسی میان چریکها برانگیزد. چریک زن باید در رفتار همان آموزش اخلاقی را داشته باشد که دیگر چریکان. ازین گذشته، «چه» دلیلی نمی‌بیند که مرد و زنی انقلابی که «به هم عشق می‌ورزند و تعهد دیگری نیز ندارند» نتوانند همبستر شوند.

بخصوص چریک-پزشک بودن برای «چه» مهم است. خاصه در اوایل کار که پزشک به عنوان منبع قدرت روحی، برای مجروحان

و بیماران اهمیت بسیار دارد. اهمیت دارو از احساس آرامش، کمتر است. «یک آسپیرین ساده از دست کسی که در رنج و درد بیمار شریک می‌شود و رفتاری دوستانه دارد، تأثیر بسیار بر بیمار می‌گذارد.»

آنگاه «چه» به توصیف فنی ایجاد کردن بیمارستانهای صحرائی، و جابجاساختن مجروحان، و عمل جراحی کردن در میدان جنگ، و دیگر وظایف شفا بخش دوران نبرد، می‌پردازد. «چه» سپس، به تبلیغات روی می‌آورد، که خود آن را «گزارش اخبار» می‌خواند. روزنامه و رادیو انقلابیان به هر قیمت که باشد نباید جز حقیقت بگویند. هدف رسانه‌های گروهی چریکها باید گفتن حقایق وقایع میدان جنگ باشد و گزارش نیرومندتر شدنشان، زیرا رسانه‌های گروهی حکومت، بدیهی است که دروغ می‌گویند. برنامه اجتماعی چریکان نیز باید بشرح بیان شود. درباره دشمن کسب اطلاع کردن ضرورت دیگری است؛ روستائیان غالباً خبرگیری بد هستند، و زنان خبر گیری خوب.

«چه» با بررسی شیوه آموزش جنگجویان تازه، و ساختمان نیروی چریکان بحث خود را دنبال می‌کند. برخلاف روش متداول در ارتشهای منظم امریکای لاتین، ارتقا تنها به کسانی باید داده شود که شایستگی آن را با پیروزی در جنگ بچنگ آورده‌اند. هیچ نیروی چریکی، بی‌وجود رهبری بزرگ، که با پنهانکاری کامل به آن مجال کافی برای گرفتن آموزش می‌دهد، نمی‌تواند توفیق یابد. وجود نیروی چریک تنها برای پیگیری بر ارتش منظم و واژگون ساختن حکومت، نیست، بلکه این نیرو باید پس از پیروزی، از

انقلاب پاسداری کند. پس از پیروزی انقلاب باید ارتش منظم منحل شود و به جای آن از دهقانان و کارگران و سربازان سپاه خلق تشکیل گردد.

در آخرین فصل کتاب جنگ چریکی، «چه» وضع حال و آینده کوبا را تحلیل می‌کند. آنچه حکومت انقلابی پس از به‌روزی کار آمدن کرده است وصف می‌کند، و نشان می‌دهد چگونه، این کارها نتیجه منطقی جنگ کوبا است. و بناچار، این اصلاحات ریشه‌ای، به گسستن از قدرت جهان‌خواری چون ایالات متحد، که به تسلط بر کوبا خو گرفته بود، می‌انجامد؛ اما کوبا دیگر نه به ایالات متحد نیازی دارد و نه ییمی از آن بدل راه می‌دهد. هیچ کشوری که به خود رهائی می‌بخشد نباید ییمی از قدرتهای استعماری و نو استعماری رانده شده پیشین، داشته باشد. «چه» به بیان مجازاتها و فشارهایی می‌پردازد که سیاست امریکای شمالی در کوبا بکار می‌بسته است و منکر آن است که این اعمال بتواند اقتصاد کوبا را درهم شکنند. ممکن است ایالات متحد بتواند حمله کند و بر نیروی دریائی و هوائی و زمینی کوبا خسارت بزند. ولی انقلاب از این حمله نیز جان سالم بدر خواهد برد، زیرا پیمانی که با مردم کوبا بسته است از یاد نبرده و آن را نشکسته است؛ مردم نیز تا پای جان از آن دفاع خواهند کرد.

این آخرین فصل، تنها خطابه‌ای میهن پرستانه نیست، گرچه پیش از حمله به خلیج خوکها در آوریل ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ ه. ش.) — در دوره عصیبت و برانگیختگی — نوشته شده است، «چه» نکته

مهمتری را می‌خواهد بیان کند: انقلاب در برابر خطرهای خارجی و داخلی در صورتی می‌تواند پایداری کند که سرعت نویدهایی که به مردم داده و پیمانهایی که با آنها بسته است عملی سازد؛ تل مردم انقلاب را از خود بدانند و بقای خویش را در بقای آن احساس کنند. همینکه توفیق جنگی چریکی، انقلابی را بشر رساند، مردم همه باید افرادی انقلابی شوند و برای دفاع از دستاوردهای انقلاب سلاح به آنها داد. ازین راه، حتی اگر ابرقدرتی خارجی تهدید کند، همه ملت، یکپارچه، ارتش چریکی وسیعی پدید می‌آورند که با همان عزم کانونهای اولیه چریکی، از وجب به وجب خاک خود دفاع می‌کنند. در بیان این نکته، «چه» شکست درگواتمالا را یادآور می‌شود، چون مردم آن چنان که باید مسلح نشدند، نتوانستند از حکومت انقلابی آریز دفاع کنند.

کتاب جنگ چریکی از نوشته‌های دیگر «چه» درباره سوسیالیسم برای روشنفکران غربی جاذبه کمتری داشته است. این کتاب در وضع آنان کاربردی اندک داشته و اندیشه‌های مبارز طلب کمی را، برانگیخته است: اما در جهان سوم — جز در مورد پیامی که «چه» به کنگره سه‌قاره‌ای فرستاده است — این کتاب از اهمیتی بیش از همه آثار دیگر «چه» برخوردار است. وقتی انقلابیان امریکای جنوبی و افریقا و آسیا از «چه» یاد می‌کنند، وقتی مبارزان سیاه‌پوست امریکای شمالی در اندیشه «چه» هستند، همه آنان به این کتاب می‌اندیشند. کتاب جنگ چریکی، گذشته از آنکه به‌طور کامل روش جنگ چریکی را گام به گام و به شکل درسی، به

انقلابیان می‌آموزد، همیشه یک پیام را تکرار می‌کند: آنچه در کوبا روی داد می‌تواند در همه جا روی دهد؛ همه جا با تمام تفاوت‌هایی که وجود دارد. انقلابیان نباید گوش به احزاب کمونیست قدیمی یا دیگر چپ‌گرایانی دهند که پیوسته نغمهٔ زمان و شرایط مناسب انقلاب را سر می‌دهند، ولی هیچ‌گاه دست به تلاش عملی برای رسیدن به قدرت نمی‌زنند. «چه» می‌گوید: احزاب، آئینها و نظریه‌ها را به فراموشی سپارید، زیرا تئوری چند، با محدودی تفنگ، و این دستور عمل، و عزم جزم، برای پیروزی کافی است. کاری که مستی کوبائی کردند، همه می‌توانند بکنند. در واقع نه پشتیبانی توده‌ها ضروری است و نه طریقتی خاص. اگر کشوری به حد کافی فقیر باشد به مجرد آنکه چریکها دست بعمل زنند مردم از آنان حمایت خواهند کرد. شرکت در جنگ رهائیبخش به چریک می‌آموزد که کدام طریقت و مسلک درست است. انقلاب از خود تغذیه می‌کند.

«چه» در جای دیگری سه عامل خاص را مسلم می‌شمارد که به سود انقلاب کوبا کار کرده است: رهبری فیدل کاسترو، عدم آمادگی ایالات متحد، و هشیاری طبقاتی دهقانان کوبا که از نظام «کشت خاص»، جور و لطمهٔ بسیار دیده بودند. با اینهمه «چه» معتقد است که انقلاب کوبا مورد نادری نیست. هرجای دیگری نیز ممکن است این انقلاب روی دهد. باید عوامل اصلی را در دیگر کشورهای توسعه نیافته یا نیم توسعه یافته، پیدا کرد. اگر از عوامل مطلوب یکی در میان نباشد، عامل دیگری به این چریکان نو یاری

خواهد کرد. کوبا، نمونه‌ای کلی و عملی بدست داده است. منتقدان کتاب جنگ چریکی، آن را «عاقل پس از وقوع واقعه» می‌خوانند. بنظر می‌رسد که این کتاب دربارهٔ پاسخهایی استدلال می‌کند که، بیداهت، به‌سواردی داده شده است که خارج از قدرت نظارت فیدل کاسترو بوده است. «چه» این انتقادها را هیچ وقت رد نکرد، زیرا تجزیه و تحلیل عبارت است از یافتن دلیل کامیابیها یا نا کامیهای گذشته. ولی آنچه را نپذیرفت این بود که تجربهٔ کوبا یکتا، و خاص آن جزیره انگاشته شود. ممکن است جنگ کوبا تقریباً اساس همهٔ نظریه‌های چه‌گوارا بوده باشد، ولی «چه» می‌پنداشت که تقریباً همهٔ جهان می‌تواند تجربهٔ کوبا را مورد تعمق و استفاده قرار دهد.

هربرت ماتیوزا، کتاب مشهور انقلاب «انقلاب رژی دبره» را شرحی بر نوشته‌های چه‌گوارا می‌داند، که خود زادهٔ آزمونها و اندیشه‌های فیدل کاسترو است. شک نیست که دبره بهترین شاگرد «چه» بود و فیدل و «چه» در نکات مذکور در جنگ چریکی به مقدار زیاد موافقت داشته‌اند — کتابی که پایهٔ سیاست خارجی فیدل در امریکای لاتین شد — با این همه، فنون نظامی این کتاب زادهٔ تجربهٔ مشترک هر دو آنهاست؛ در ماههای آخر جنگ، «چه» فرمانده مستقل ستونی از چریکان بود که می‌بایست جزیرهٔ کوبا را به دونیم کند، در این مقام عملاً «چه» همهٔ تصمیمها را خود می‌گرفت.

1. Herbert Matthews

2. Debray Régis, *Revolution in the Revolution?*

نکته مهم این است که «چه» تجربه کوبا را به زمینه‌ای گسترده و جهانگیر ارتباط می‌دهد. اگر طراح اصلی در زمان جنگ نبوده باشد نظریه پرداز پس از جنگ بوده است.

اینکه حساب کنیم «چه» یا فیدل، کدام یک، رهبر نظامی بزرگتری بوده است، ناممکن است. آنها یک‌جان بوده‌اند در دو بدن متوافق. کتاب جنگ چریکی چکیده‌ای است از عقاید اصلی «چه» و عقاید اصلی فیدل، و اساس آن نتایجی است که باید در نظر همه مردان و زنانی که در کوبا جنگیده‌اند، بدیهی نموده باشد. همه آنها باور داشتند که انقلاب می‌تواند تقریباً در همه کشورهای امریکای لاتین آغاز شود و پیروزی انجامد. و وقتی که فیدل گفته بود که رشته کوه‌های آند^۱ باید سیترامائسترای امریکای جنوبی شود، از زبان آنان سخن گفته بود. «چه» در پی آن بود که با نوشتن کتابی راهنما، و سپس با جنگیدن در بولیویا، نشان دهد که این کار شدنی است. در اینکه کتابش موفق بوده است جای شک نیست. دیگر این کتاب، حتی کتاب درسی کلاس‌بازها، و دیگر نیروهای خاص ضد شورش امریکای شمالی، شده است.

با این همه، در آخرین تمایز «چه» کمتر چون معلمی است عملی تا فیلسوفی انقلابی. همچنان که فیدل کاسترو در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۸ در ستایشش گفت:

... هنگامی که «دباز» «چه» می‌اندیشیم، اصولاً «دباز» فضایل نظامی او فکر نمی‌کنیم. نه! جنگ وسیله است نه هدف. جنگ ابزاری است در دست

1. Cordillera of the Andes

انقلابیان آنچه مهم است انقلاب است، موجبات انقلابی، اندیشه‌های انقلابی، هدفهای انقلابی، احساسات انقلابی، و فضایل انقلابی.

جنگ چریکی در ضمن راهنمای عمل است؛ بیش از هر چیز پنجه افکندن و مبارزه با دیگر نظریه‌های انقلابی است. سه مفهوم اصلی این کتاب: یعنی اینکه نیروهای خلق می‌توانند ارتشهای منظم را درهم بکوبند؛ اینکه کانونی انقلابی می‌تواند گسترش یابد تا انقلابی کامل را موجب گردد، و اینکه انقلاب باید از روستا به پیروزی برسد؛ رویارویی آشکار است با نظریهٔ بلشویکها و احزاب کمونیست دیگر. با توجه به اختلاف چین و شوروی، ثابت شده است که این مفاهیم خطر بسیار در بردارند.

بارها میان نظریه‌های مائوتسه‌تونگ دربارهٔ جنگ چریکی و نظریه‌های چه‌گوارا مقایسه شده است. هردو، در برتر شمردن روشهای چریکی و در بهتر بودن نواحی روستائی برای منطقهٔ عمل، همداستانند. با این همه، «چه» و دیگر انقلابیان کوبا بارها تأکید کرده‌اند که پیروزی بر باتیستا را، بی‌هیچ وقوفی بر تجربهٔ چینیان، بدست آورده‌اند. شاید سخنان درست باشد، گرچه کوبائیان تعدد دارند که بر ماهیت یکتای قیام خود تأکید بسیار کنند. میان کوبائیان و چینیان در کار مبارزه، آنقدر تشابه وجود دارد که باید پنداشت رهبران هر دو به نتایج مشابهی کشانده شده‌اند. هر دو قیام را در شهر آغاز کردند، و موفق به جلب حمایت مردم نشدند و در آخرین نبرد، از ارتش منظم شکست خوردند. هردو در نواحی روستائی کار را ادامه دادند، و پشتیبانی اهالی محل را بچنگ